



دیدها

■ اندر حواشی کنگره بازآموزی جراحی

توفیق رفیق شد ساعاتی چند در سالن‌های نیمه تاریک و افسانه‌ای هتل استقلال که بنام‌های خیام و سعدی و شهرزاد یا دریای نور نامیده شده‌اند شاهد هنرآفرینی دست‌اندرکاران جراحی کشور بلبل و گل که اخیراً کشور بازآموزی لقب گرفته است، باشم. چه سالن‌هایی: رؤیائی و چه پذیرائی: افسانه‌ای. صدای موزیک خیال‌انگیز سمفونی شماره ۲ بهوون گوش را نوازش می‌داد زیبایی‌های خیره‌کننده سالن‌های

شاعرانه و نیمه‌تاریک چشم‌ها را خیره می‌کرد و از اقصی نقاط مملکت و تمام رشته‌های تخصصی همه را در زیرزمین‌های خیال‌انگیز و سالن‌های وسیع که با لوسترهای گرانبها و خوشرنگ و فرش‌های خوش‌نقش‌ترین یافته بود جمع کرده بودند اولین سؤالی که به مغز هر انسان اندیشمند خطور می‌کرد این بود: خدا یا تمام جراحان قد و نیم‌قد از تمام رشته‌های تخصصی که در این محفل جمعند اگر پیرزنی قولنج روده‌ائی بگیرد و پیرمردی سکنه مغزی کند یا جوانی گرفتار پاندرسیست شود و نوعروسی به خونریزی زایمانی گرفتار آید،

چه کسی هست که بدادش برسد. این اسطوره‌های علم طب و جراحی تمام زندگی و مسئولیت‌های خطیر پزشکی را رها کرده برای گرفتن امتیاز و شرکت در کلاس‌های بازآموزی راهی مرکز شده‌اند آنهم کجا «هتل استقلال»، که در روزگاران پیشین از شاهان و امیران و هنرمندان و یکه‌تازان دنیای هنر و سیاست پذیرائی می‌کرد اینک تا دلت بخواهد جراح و متخصص از هر رشته پزشکی را در آغوش خود دارد. دست‌اندرکاران بازآموزی با اخذ «حق آموختن» گزاف از چندین هزار نفر چه مقدار بر صندوق انجمن جراحان ایران سرازیر کرده‌اند و در مقابل خواسته‌اند اگر از دانش و معلومات و دست‌آوردهای نوین پزشکی کسرآوردند اصلاً خاطرها از خاطره‌ها آرامش یابد و دیدگان مشتاق علم‌آموزان صحنه‌های بیادماندنی را تماشا کنند.

چه خوب گفت آن سخن‌ران نازک پیکر سپیدموی سخن‌آرا که از گردانندگان صمیمانه تقاضا کرد تمام چراغ‌های سالن را خاموش نکنند تا اقلأً به خواب رفتگان بخود آیند و به مقام شامخ آموزگاران حرفه بازآموزی بی‌اعتنا نباشند. و تذکر دادند خوب است نور نورافکن‌ها به تریبون‌ها متمرکز و به چهره سخن‌رانان متمایل گردد تا شنوندگان از تماشای حرکات ظریف چشم و ابرو و دست و موی سخن‌رانان بی‌نصیب نمانند و باز هم با الهام از آئین سخنوری به دست‌اندرکاران، اندرزگویانه پیام دادند برای اینکه شنوندگان بخواب نروند و وقار سخن‌ران آسیب نبیند قرص‌های آفتامین و افدرین بین حاضران توزیع شود تا لحظاتی چند خواب بدیدگان آنان راه نیابد. چشمانتان روز بد نبیند بغل دستی من که در مبلی

راحت لمیده و صدای خُرخرش که با هارمونی خاصی طنین‌انداز بود در چنان رؤیائی فرو رفته بود که فرعون در باغ‌های معلق بابل و کسری انوشیروان در ایوان تیسفون!!

اگر بازآموزی این است برکاتش فراوان و کراماتش افزون باد.

صحنه‌آرایان و کارگردانان خود شیفته چه لذتی از برقراری این صحنه‌های شورانگیز و مالا مال از شور و اشتیاق نصییشان می‌شود بحثی است شیرین و دنباله‌دار. دکتر ایرج کوبکی

■ بخشی از مطالبی را از یک همکار جوان - یک پزشک طرحی - که بصورت نوعی گلایه و درد دل بیان شده (با امضاء محفوظ) ملاحظه می‌فرمائید

بسنده بعنوان یک پزشک طرحی (عمومی) می‌خواهم بگویم که چرا بایستی به پزشکان خارجی اینقدر بها بدهند و ارز مملکت به هدر برود؟ اینقدر به آنها با احترام و اکرام، خانه با تمام وسایل و امکانات بدهند و حالا که بنابه رفتن آنها شده است از آنها خواهش و تمنا کنند که با ماهی صد و پنجاه هزار تومان بمانند!!! و آنها ناز بیایند که نه خوب نیست کافی نیست؟ معلوم نیست که آیا در مملکت خودشان نصف این مقدار را داشتند؟ ولی وقتی پزشکی ایرانی می‌خواهد اضافه کاری بکند یا حق حقوق کاملش را بگیرد از حسابدار گرفته تا رئیس شبکه و بهداری چقدر قانون و مانون و درمی‌آورند حق بیمه و حق ... کم و کسر می‌کنند، وقتی موقع پرداخت مطالبات و اضافه شدن حقوقها ماهها و سالها طول می‌کشد تا اضافه کنند ولی موقع کم کردن براحتمی کم می‌کنند؟ و

تازه حقوق یک پزشک طرحی که در بدترین شرایط در اقصی نقاط این کشور کار می‌کند شاید ۱/۵ این حقوق هم نباشد ابتدا با اضافه کاری و حق محرومیت از مطب بر سر کار می‌آیند و بعد از گذشت چندین سال می‌بینند نه از اضافه کار خبری هست نه از حق محرومیت از مطب. وقتی تو پزشک که والدینات در روستا زندگی می‌کنند تقاضا می‌کنی جهت اسکان در شهر و کار کردن در شهر به تو جایی و منزلی بدهند هزاران قانون در می‌آورند که مجردی، تحت تکفل هستی و ... و هزاران عذر و بهانه دیگر که برای هیچکدام از پزشکان خارجی نیست در ضمن آنها از بندکفشان گرفته تا دکمه پیراهن و طرف غذایشان از سوی دولت تهیه شده ولی توی پزشک ایرانی حتی احترام هم نزد کسی نداری البته نمی‌خواهم زیاده‌روی کرده باشم در بعضی جاها و واقعاً احترام و عزت دارند ولی در بعضی جاها هم که اکثراً اینطور است او را مقصر در همه چیز می‌دانند بیمار او را مقصر در گرانی داروها، نبودن دارو، گرانی ویزیت، ... حتی گرانی تایید و ریکا ... حالا چطور توی پزشک پاسخگو باشی نمی‌دانی؟ و بعد هم به تو می‌گویند حقوق از دولت می‌گیری وظیفه داری جوابگو باشی تا آخر!

بنده در شوشتر طبابت می‌کنم این شهر به این بزرگی یک کتابخانه ندارد، بیمارستانش هم کتابخانه ندارد که من پزشک بتوانم چند ساعتی آنجا مطالعه کنم برای خواندن بعضی کتابها به قصد بازآموزی بایستی به اهواز بروم تازه کتابخانه‌های اهواز که خود دانشجوی آنجا بوده‌ام و کتابدارها من را می‌شناسند، می‌گویند بایستی عضو باشی ولی چون فارغ‌التحصیل شده‌ای نمی‌توانی! یا یک سری کارها و مدارک و ... و

چندبار می‌توانی بروی اهواز و بیایی برای گرفتن کتاب؟ تازه در همین شوشتر هم قرار است دانشگاه علوم پزشکی بزنند!!! و پزشک تربیت کنند البته حتماً تا آن زمان کتابخانه هم خواهند زد یا شاید یک دوره پزشک بدهند و بعد یادشان بیاید که کتابخانه هم لازم است.

شوشتر - بیمارستان والفجر

■ به بخشی از نامه دوست دانشجویان آقای بهروز رعدی توجه بفرمائید:

در شماره اخیر، سردبیر محترم به مطلبی اشاره نموده بودند که اکثر دانشجویان ایران از نظر پرداختن به مسائل علمی، فعالیت کمی دارند.

به عقیده اینجانب یکی از علل آن این است که در حال حاضر در دانشگاه‌های ما انگیزه‌های علمی جای خود را به انگیزه‌های مادی داده‌اند اکثر افرادی که به دانشگاه راه پیدا می‌کنند ملاک رشته انتخابی خود در دانشگاه را بر مبنای میزان درآمد آن رشته پس از فارغ‌التحصیلی در نظر می‌گیرند ولو اینکه علاقه آنها به رشته دیگری باشد از عوامل موثر بر روی این ملاک قراردادن می‌توان به بازار کار مناسب و درآمد سرشار تعدادی از رشته‌ها که در حال حاضر در جامعه ما مطرح هستند اشاره نمود.

این مسائل باعث می‌شود که دانشجویان، همواره نگران آینده اقتصادی خودشان باشند و قبل از اینکه در صدد پیشرفت و رشد علمی باشند به این فکر باشند که هر چه زودتر تحصیلات خود را به پایان برسانند و مدرکی بگیرند و با ورود به بازار کار به زندگی خود سر و سامانی بدهند.

با عنایت به موارد فوق اگر واقعاً خواهان شکوفایی علمی دانشجویان هستیم باید به مسائل بصورت ریشه‌ای و اساسی توجه کنیم و آگاه باشیم که با یک گل بهار نخواهد آمد.

به امید موفقیت هر چه بیشتر شما

بهروز رعدی

دانشجوی داروسازی

۷۲/۲/۹

■ سردبیر محترم ماهنامه داروئی رازی:

با سلام و آرزوی موفقیت می‌خواستم درددلی بکنم. به هیچ جایی عزم نرسید گفتم شما را مخاطب قرار دهم. از دانشکده داروسازی فارغ‌التحصیل شده‌ام، با حقوقی ناچیز در داروخانه‌ای مسئول شدم. شما فکر می‌کنید چه کاری غیر این می‌توانستم بکنم حال با این مبلغ ناچیز می‌توانم پس‌اندازی کرده، زمانی داروخانه‌ای باز کنم؟ آیا بر فرض محال اگر روزی پس‌اندازی با ارقام نجومی (که خواب و خیال است) فراهم کردم، فکر می‌کنید دیگر محلی برای باز کردن داروخانه باقی خواهد ماند؟ در آن زمان تمام شهرهای ایران از داروخانه اشباع شده کم‌اینکه اکنون اگر بخواهم داروخانه‌ای باز کنم و درخواست به بهداری شهرم بدهم در ردیف وصف صدنفری قرار خواهم گرفت. مگر این مملکت چه تعداد داروساز می‌خواهد؟ و آیا این داروخانه‌ها که پشت سرهم باز می‌شوند چه مقدار سود دارند؟ آیا فکر می‌کنید من که عمری زحمت درس خواندن کشیده‌ام و با این هزینه روزمره سنگین خودم را باینجا رسانده‌ام می‌توانم روزی صاحب یک خانه شخصی شوم؟ از محالات

است آیا با این اوضاع و احوال زن گرفتن و خانواده تشکیل دادن برای چنین فردی مقدور و میسر است؟ کیست در این مملکت در فکر ما داروسازان باشد؟ داروخانه‌ای که یک قرص مسکن و یا یک قوطی شیر ندارد به دست مریض بدهد نفرین مریض است که قسمت و نصیب داروساز خواهد شد. آنها فکر می‌کنند ما احتکار می‌کنیم. خاصه خرجی می‌کنیم. تهیه و تولید یک لوله پماد ویتامین A و یا یک آمپول ویتامین D₃ چه مشکلاتی دارد؟ چرا سرم را صحیح و عادلانه توزیع نمی‌کنند؟

چرا قرص گلی‌بنگلامید و رانیتیدین و سولفاسالازین و ... و ... و ... اینها نباید در اختیار تمام داروخانه‌ها باشد؟ مشکل کجاست؟ چه کسی باید جوابگوی این مشکلات باشد؟ تنها کسی که با مردم مریض و بیچاره سر و کار دارد، در این رابطه داروساز است و تنها کسی که ناسزا و نفرین می‌شوند و باید سکوت کنند داروساز است و بیچاره‌تر از داروساز مریض سرگردان که دائم می‌گوید این دهمین داروخانه‌ای است که برای گرفتن دارو سر زده‌ام. و خدا به داد این مردم برسد و به ما هم رحم کند که در داروخانه ایستاده‌ایم و دائم می‌گوییم نداریم - نداریم - نداریم. و خلاصه اگر بخواهم داد سخن بدهم نه شما حال و وقت خواندن دارید و نه من می‌توانم ساعتها بنویسم - تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل.

رونوشت دفتر محترم ریاست جمهوری

رونوشت نظام پزشکی تهران

رونوشت وزیر محترم بهداشت

والسلام و من ... توفیق

دکتر علی سلیمانی